

”

بادیگارد روایت  
پیشرفتی است که  
دقیقاً جای خودش  
قرار گرفته است. برایت  
آرمان ایجاد می‌کند؛  
اینکه من برای همین  
کشور، دانشمند  
هسته‌ای بشوم یا  
دانشمند کشورم را  
حفظ کنم. در عین حال  
هم اصلاً از سانتریفیوژ  
صحبت نمی‌کند؛ ولی  
این که من دانشمند  
هسته‌ای ام را حفظ  
می‌کنم از دست  
دشمن؛ این یعنی  
پیشرفت. برعکس  
هناسی که اتفاقاً مرگ  
دانشمندم را دارد به  
من نشان می‌دهد



چون ما دیگر به آرمان ضریب نمی‌دهیم، همه انقلاب‌ها از فرهنگ آغاز می‌شوند، می‌روند در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یک سلوک می‌کنند و باز برمی‌گردند سر جای خودشان؛ یعنی انقلاب به فرهنگ و اندیشه ختم می‌شوند. ما الان با حکمت شکر باید نگاه کنیم؛ اینکه داشته‌هایمان خیلی بوده است. مثلاً از همین جابگویم که فیلم بادیگارد خیلی عالی بوده است؛ بادیگارد روایت پیشرفتی است که دقیقاً جای خودش قرار گرفته است. برایت آرمان ایجاد می‌کند؛ اینکه من برای همین کشور، دانشمند هسته‌ای بشوم یا دانشمند کشورم را حفظ کنم. در عین حال هم اصلاً از سانتریفیوژ صحبت نمی‌کند؛ ولی این که من دانشمند هسته‌ای ام را حفظ می‌کنم از دست دشمن؛ این یعنی پیشرفت. برعکس هناسی که اتفاقاً مرگ دانشمندم را دارد به من نشان می‌دهد. تنها آرمان است که برای ما نیروی انتظامی و نیروی انقلابی درست می‌کند. اما الان اگر بروی به منتقدین سینمای ما بروی بگویی «سینما کارخانه رؤیانیست، سینما کارخانه آرمان‌سازی است»، اینها مگر قبول می‌کنند؟

جنگنده داشته باشیم، چه ایرادی دارد؟ روسیه از یک، ۱۴ شروع کرد و بعد شد سوخو ۳۵. پس من که یک روزی می‌خواهم برسم به آن سوخو ۳۵، این یاسینی را که الان ساخته‌ام، جدی می‌گیرم و به آن احترام می‌گذارم. خوب چطوری باید به مخاطب ایرانی بگویی که من می‌خواهم از این برسم به آن؟

نه دیگر، رؤیادندان در آن موقع. تو اگر می‌خواهی رؤیابسازی برای مخاطب ایرانی در این فضا، باید بروی جنگ ستارگان بسازی؛ حد ندارد. که تو دیگر نمی‌توانی سوخورا رؤیایی کنی. وقتی که سینمای طرف مقابل ما کارخانه رؤیابسازی است، سینمایی که ما می‌خواهیم کارخانه آرمان‌سازی باید باشد. آرمان خواست و امیال و گرایش‌هایی است که من می‌خواهم بهش برسم و نه تنهایی خواهم بهش برسم، خواستی است که ارزش آن از خودم بیشتر است. آن خواستی که من خودم راهزین‌هاش بکنم می‌شود آرمان. خارجی‌ها رؤیاپردازی می‌کنند و برای همین هم جوان فکر می‌کند آنجا همه‌اش خوشی است؛ کار سنگین آنها را نمی‌بیند. جوان‌های ما رؤیاپردازهای قوی هستند؛ ولی آرمان ندارند؛

